

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نگاهی کوتاه به چند واژه و اصطلاح کهن در زبان کردی

باران قلعه (دانشآموخته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز)

(baran.qale@gmail.com)

چکیده

زبان پدیده‌های زنده و پویا است، چون در بستر زندگی انسانی و ارتباطات آن حرکت میکند و همیشه در حال بازسازی خود است و بسته به رشد فکری و اجتماعی کاربران خود رشد میکند. بشر با زبان مخصوص خود بیصوت میان‌دیشد و با صوت اندیشه‌ی خود را به آن زبان انتقال میدهد. جدا از اهمیت بسیار زیاد خود زبان به‌عنوان مهمترین عامل ارتباط بشری، هر زبان و گویشی به‌دلیل بازگویی فرهنگ و تاریخ شگرفی که خود و انسانهای وابسته به آن پشت سر گذاشته‌اند اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این پژوهش کوشیده است تا با روش کتابخانه‌ای و میدانی، ضمن بیان کوتاهی درباره‌ی پیشینه‌ی زبان فارسی و اشتراکات آن با کردی به معرفی و بررسی تعدادی از واژگان و اصطلاحات مهجور فارسی که هنوز در کردی زنده هستند بپردازد.

واژگان کلیدی: گویش، زبان کردی، زبان فارسی، واژگان مهجور،

1- مقدمه

گویش‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم بررسی زبان پیشینه‌های دیرینه دارد. با بررسی علمی گویشها و لهجه‌های ایرانی میتوان به بسیاری از پرسشهای ناشناخته‌ی زبان پاسخ داد. گویش گونه‌ی زبانی است که با زبان دیگر خویشاوندی نزدیک دارد ولی به‌مرور زمان با آن تفاوت اساسی پیدا کرده، به‌طوریکه کاربرد آن مستلزم یادگیری و آموزش شده است. پس میتوان گفت گویش صورت تغییر یافته‌ی از یک زبان است که برای سخن‌گویان آن زبان قابل فهم نباشد. زبان کردی از شاخه‌ی زبانها و گویشهای ایرانی محسوب میشود، و در طی پژوهشهای انجام گرفته در مورد آن، زبان‌شناسان مختلف، دستهبندیهای گوناگون و متفاوتی از گویشهای درونی این زبان ارائه داده‌اند. پرواضح است که در رویارویی با تغییرات و پیشرفتهای دنیای کنونی، زبان کردی و به‌ویژه برخی گویشهای آن نیز در معرض آشفتگی و نابودی قرار گرفته‌اند. کاستی واژگان در زمینه‌ی علم و تکنولوژی امروزی، در کردی نیز همانند فارسی به روشنی پیداست. تولد، مرگ و دگرگونی در زبان، امری اجتنابناپذیر است. واژگان به نسبت بقیه‌ی جنبه‌های زبانی بیشتر و سریعتر دچار دگرگونی، تغییر ساختی و معنایی و جایگزینی میشوند و این اهمیت موضوع را آشکار میکند. در این میان آنچه موجب شگفتی و تسلای خاطر است حضور زندگی تعدادی از واژگان و اصطلاحات کهن است که امروزه آنها را در زبان فارسی به‌عنوان واژه‌ها یا تعبیر مهجور و غریب میشناسیم. این مقاله نیز با توجه به اهمیت موضوع و محدودیتهای اجرایی آن در قالب مقالهای کوتاه، تعدادی از این واژگان و مصطلحات قدیمی را که بخشی از یک پژوهش گسترده‌تر است برای ارائه برگزیده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

3- پیشینهی پژوهش:

دربارهی زبان کردی و گویشهای آن، از سوی محققان و زبانشناسان داخلی و خارجی، کتابها، مقالات و پژوهشهای بسیاری، چه در زمینهی پیشینه و چه در مورد ساختمان زبانی و واژهشناسی آن کار شده است. دربارهی واژهسازی و واژهگزینی نیز گاه از سوی فرهنگستان کردی و گاه از سوی افراد صاحباندیشه، تلاشهایی صورت گرفته است. اما در مورد زنده بودن واژگان مشترک آن با فارسی میانه یا باستان هیچ پیشینهی مستقلی برای هیچ گویش آن یافت نشد.

4- زبان فارسی

تاریخ تحول زبانهای ایرانی به سه دوران اصلی تقسیم میشود. «باید توجه داشت که این تقسیمبندی بیشتر ناظر به ساختمان زبان و درجهی تحول آن است تا به زمان تاریخی.» (1)

دورهی باستان: «از قدیمترین زمانی که از آن آثار و نوشتههایی به زبانهای ایرانی برجا مانده است آغاز میشود و به انقراض شاهنشاهی هخامنشی پایان مییابد.» (2) پارسی باستان، نامی است که به زبان سنگنوشتههای شاهنشاهان هخامنشی اطلاق میشود.» (3).

دورهی میانه: «دوران میانه را از آغاز پادشاهی اشکانیان تا اسلام باید شمرد، اما بعضی از زبانهای مربوط به این دوران تا قرن سوم هجری نیز رواج داشته و به کار میرفته است.» (4) «حدود زمانی این دوره بهکلی تقریبی است و برای تعریف این اصطلاح کفایت نمیکند. زیرا که از یک طرف، قدیمترین آثاری که از این دوره باقی است متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد مسیح است و بنابراین سه قرن با انقراض خاندان هخامنشی فاصله دارد، از طرف دیگر اسناد و نوشتههایی که مربوط به این دوره از زبانهای ایرانی است تا اواخر قرن سوم هجری (اواسط دهم میلادی) نیز وجود داشته و بهدست آمده است. در حقیقت اصطلاح ایرانی میانه اگرچه شامل زبانهایی است که در این دوره تاریخی متداول بوده، بیشتر ناظر به ساختمان این زبانهاست.» (5)

دورهی نو: «اصطلاح ایرانی جدید، به زبانها و گویشهایی اطلاق میشود که از آغاز دورهی اسلامی تاکنون در سرزمین پهناور ایران داشته و در گفتار یا نوشتن میان طوایف مختلف ایرانی متداول بوده است و از آن جمله مهمترین آنها زبان فارسی دری است.» (6) «زبانهای ایرانی نو در ایران و افغانستان متمرکزند. نمایندگانی از این زبانها را در عراق، سوریه، ترکیه، اتحادشوروی، ترکستان چین، شبهقارهی هند و در کرانههای عربنشین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خلیجفارس، هم میتوان یافت. بدین ترتیب زبانهای ایرانی نو، از نظر جغرافیایی، ناحیههای تقریباً به همان اندازه‌ی گسترده‌ی زبانهای هندوآریایی را دربرمیگیرد.» (7) «به لحاظ تاریخی، ایرانی نو، مانند هر اصطلاحی که برای تعریف یک دوره‌ی زبانی بهکار میرود، از منظر جامعه‌شناسی زبان، با تاکید بر زبان یا زبانهای غالب تعیین میشود. در مورد ایرانی نو، فروپاشی شاهنشاهی ساسانی در سده‌ی هفتم میلادی و سده‌های بعدی اسلامیشدن نواحی ایرانی زبان، زمینه‌ی پیدایی فارسی نو را به‌عنوان زبان جدید غالب از لحاظ فرهنگی، از میان مجموعهی پیچیده‌های از چند زبان فراهم آورد.» (8).

«هنگام تسلط مسلمین بر ایران لهجه‌ی رسمی ادبی و سیاسی و دینی ایرانیان همان بود که به پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی یا پهلوی پارسی مشهور است. خلاف آنچه تصور میشود این لهجه یکباره از ایران بر نیفتاد بلکه تا چند قرن در ایران رواج داشت.» (9) این زبان هنگام فتح ایران به دست عربها به‌تدریج تحت‌تأثیر زبان عربی قرار گرفت و کلمه‌های قرضی بسیاری از عربی وارد آن شد. «نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی بیشتر از دو جهت صورت گرفته است: نخست در مواردی که یک کلمه‌ی عربی ساده‌تر از یک کلمه‌ی کهنه‌ی ایرانی به‌نظر می‌آمد... دوم در مواردی که در قبال یک کلمه‌ی عربی معادلی یافته نمیشد. در جز نوع دوم کلمات و اصطلاحات دینی و پاره‌یی از اصطلاحات سیاسی و دیوانی قرار دارد و گاه بعضی از این اصطلاحات از ریشه‌ی ایرانی گرفته شده و بعد به‌صورت معرب در لهجات رسوخ یافته است... تأثیر لغات عربی در لهجات ایرانی سه قرن اول بسیار کم بود. از لغات نوع دوم میتوان اینها را ذکر کرد: کفر، کافر، جهاد، ایمان، قبله، کعبه.» (10) «از قرن ششم به بعد بر اثر توجه نویسندگان و مترسلان ایرانی به نثر مصنوع استعمال مفردات و ترکیبات عربی در نثر فارسی به شدت رواج یافت و همین کار در نزد شاعران نیز کم و بیش معمول شد. بر اثر این تجربه بسیاری از کلمات و عبارات غیرلازم عربی به‌زبان ادبی و از آن به لهجات محلی ایرانی راه یافت.» (11)

با روی کار آمدن سلسله‌ی قاجار و تماس و رفت و آمد با روسیه، به‌تدریج راه ورود کلمه‌های روسی نیز به زبان فارسی باز شد. آغاز آشنایی عمیق‌تر با روسی و رفت و آمد بیشتر به روسیه به زمان فتحعلیشاه و عباسمیرزا برمیگردد که عده‌های برای یادگرفتن فنهای جدید به روسیه اعزام شدند. در همین دوره، رفت و آمد به انگلستان و فرانسه نیز آغاز شد. میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی و میرزا صالح شیرازی از نخستین کسانی بودند که به انگلستان رفتند و با انگلیسی آشنا شدند. در زمان عباسمیرزا به غیر از روسها عده‌های از نظامیان فرانسه نیز برای آموزش سپاهیان ایران به استخدام دولت ایران درآمدند. خود عباسمیرزا نیز به آموختن زبان فرانسه و انگلیسی روی آورد. این امر راه ورود کلمه‌های فرانسوی را به زبان فارسی باز کرد و نخست بیشتر واژه‌های علمی جدید در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نوشته‌ها به زبان فرانسه بود. در این دوره شماری از کلمه‌های روسی متروک شد و جای آنها را به‌تدریج برابری فرانسه‌ای آنها گرفت، مانند شاپو بهجای شابگا، سیمان بهجای سِمنت، اتومبیل بهجای ماشین، که البته ماشین هنوز در زبان گفتار کلمه‌های عادی است. بعد از جنگ جهانی دوم و جایگزین شدن زبان انگلیسی بهجای زبان فرانسه، رفته‌رفته کلمه‌های انگلیسی نیز وارد زبان فارسی شد. از این دوره به‌بعد آموزش زبان فرانسه در دبیرستانها و دانشکده‌ها به‌تدریج کنار نهاده شد و جای آن را آموزش زبان انگلیسی گرفت. با این همه، روند ورود کلمه‌های فرانسه به فارسی تا اواخر دهه‌ی سی همچنان ادامه داشت، اما از اوایل دهه‌ی چهل و بازگشتن درس‌خواندگان کشورهای آمریکا و انگلستان به ایران و ورود شماری از آنان به دانشگاهها و ترجمه‌ی کتابهای انگلیسی، ورود کلمه‌های انگلیسی به زبان فارسی شتاب بیشتری گرفت. اما در مقابل جریان ورود واژه‌های خارجی، از اوایل سلطنت رضاشاه، به دنبال تمایلات ملیگرایانه که به‌تدریج در ایران راه پیدا میکرد، عده‌ای به فکر پاک کردن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه افتادند. در این جریان، ابتدا هدف اصلی بیرون راندن واژه‌های ترکی و عربی بود. سپس گروه دیگری آغاز به ساختن واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های عربی کردند و دامنه‌ی این کار در گسترش بود تا دانشمندانی از قبیل فروغی و همفکران او به این فکر افتادند که ساختن واژه را به نهادی رسمی که سپس فرهنگستان نامیده شد بسپارند.

5 - زبان کردی و گویشهای آن:

تعریف یک زبان به عنوان «کردی» همواره دستخوش عوامل غیر زبانشناختی به‌ویژه عوامل سیاسی، و فرهنگی است. تاکنون شواهد و مدارک کافی علمی، از پیشینه‌ی زبان کردی به دست نیامده. پیشینه و اصالت این زبان همیشه از سوی محققان، زبانشناسان و تاریخ‌نویسان، گاه مورد تردید و گاه مورد تأیید بوده است. بسیاری از محققان زبانشناس، آن را بازمانده‌ی همان زبان مادی دانسته‌اند، برخی آن را مشابه اوستا میدانند و برخی دیگر به‌کلی ارتباط بین زبان کردی و زبان مادها را رد میکنند. مینورسکی خاورشناس روسی، اینگونه میگوید: «زبان کردی به‌طور قطع از ریشه‌ی زبان مادی است.» (12) «اگر کردها از نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده‌است و این همه قبیله و تیره‌ی مختلف کرد که به یک زبان واحد و جدای از زبان دیگر ایرانیان تکلم میکنند، از کجا آمده‌اند؟» (13) او همچنین بر این عقیده است که تمام لهجه‌های بازمانده در زبان کردی، از زبان پایه‌ی دوم و نیرومندی نشات گرفته‌اند، و آن زبان مادی است. (14) اما مکنزی به نقل از دبیرمقدم، (15) بر این باور است که زبان کردی با زبان مادی از یک ریشه نیستند، و این نظر را که «یکپارچگی زبان کردی به ریشه‌ی مادی آن باز می‌گردد» تعدیل میکند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زبان کردی به گروه گویشی گفته میشود که کردها هماینگ با آن سخن میگویند. «گویشهای متعدد کردی مکمل گروه ایرانی- آریایی هستند که به خانوادهی بزرگ زبانهای هندوایرانی تعلق دارد. این گویشها یک مجموعهی زبانی یکپارچه را تشکیل میدهند و این مجموعه از سایر زبانهای ایرانی همجوار، یعنی زبانهای شمالغربی ایران مانند تالشی، گویشهای حاشیهی دریای خزر، و غیره، متمایز است.» (16) «تفاوتهای موجود در بین گویشهای کردی بستگی به فاصلهی جغرافیایی این گویشها از یکدیگر دارد. چراکه این گویشها به خطهای پوشیده از کوههای بلند تعلق دارد که برقراری ارتباط در آن مشکل است و از نظر سیاسی نیز هیچگاه به خطهای واحد تبدیل نشده.» (17).

کوهستانی بودن منطقه و پراکندگی کردزبانان و وضعیت سیاسی - جغرافیایی منطقه تنوع گستردهای را در زبان کردی موجب شده، این تنوع در حدی است که گاه سخنوران لهجههای مختلف این زبان در ایجاد ارتباط با هم دچار مشکل میشوند و بررسی تشخیص و حتی نامگذاری لهجههای گوناگون و گویشهای مختلف این زبان و تعیین گونهی معیار برای زبانشناسان و خود کردزبانان مشکل شده است و بر سر انواع لهجههای این زبان هنوز اتفاقنظر وجود ندارد و هر کس به گونهای متفاوت به تقسیمبندی لهجهها و گویشهای زبان کردی پرداخته است.

6 - برخی اشتراکات زبانی میان کردی و فارسی میانه

بهار در سبکشناسی مینویسد در اینکه زبان دری از لهجههای شرقی است شکی نیست (18) :: و نیز مینویسد که امروز در خراسان، خاصه افغانستان و بخارا و تاجیکستان، نمونههای بارزی از طرز تلفظ دری در روستاها موجود است (19). و البته بسیاری از واژگان و نیز واحهای موجود در فارسی میانه و نیز باستان که بعدها متروک شدند در کردی امروز زنده و موجودند. از جمله تفاوتهایی که میان واژگان همیشهی کردی و فارسی امروز وجود دارد، جایجایی حروف و قلب و تبدیلهاست که در این گونه موارد غالباً صورت مورد استفاده در کردی به صورت کهن واژه نزدیکتر است.

این تغییرات در زبان فارسی را امروزه تحت عناوین زیر بررسی میکنند

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یاء و واو مجهول (ē و ō): در فارسی میانه بیش از یک نوع یا و واو وجود داشته است. امروزه تنها صورت باقی مانده در فارسی را یاء و واو معلوم و دیگر گونه‌ها را مجهول میخوانند. یاء معلوم چون: تیر، پیر، جاوید، بید. و واو معلوم چون: کور، آهو، توت.

صورت مجهول واو و یاء در فارسی از میان رفته و در کردی با علامت «ئ» و «ۆ» از شکل معلوم آنها متمایز میشوند و در واژگانی چون: ش ئر، دل ئر، زۆر، و... وجود دارند.

خوشهی همخوانی آغازی (ابتدا به ساکن): در زبانهای ایرانی میانه گروههای صامت، یعنی اجتماع دو صامت در آغاز کلمه وجود داشته است اما بعدها از میان برخاسته است. کلماتی که دارای چنین ترکیبی بودند به دو صورت تغییر کردند:

افزودن مصوت میان دو صامت آغازی:

barārdar-brād(ar) -brātar (برادر)

الحاق مصوت به آغاز کلمه

bru-brug-bru (ابرو)

در کردی کلمات با همان سیاق باستانی و با صامت آغازین به کار میروند.

bra, bro, fra, dro

صامت دمشی: صامت دمشی (h=e) که در آغاز کلمات مرحلهی باستانی قرار داشته در فارسی میانه باقی مانده و در جدید ساقط شده.

hanjamana= hanjaman = انجمن

ذال بهجای دال: دال در بسیاری از کلمات فارسی قدیم ذال بوده و مثل ذال تلفظ میشده و بهمرور زمان تلفظش تبدیل شده و دال شده.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گنبد = گنبد در کردی: گنبد = گومه ز

تغییر حرف ب: (ب) در بسیاری از کلمات فارسی قدیم واو بوده و به مرور زمان تلفظش تبدیل به ب شده. اما در کردی ابقاد شده و همچنان واو است و این اصل حتی به گرایش برای تبدیل (ب) در واژگان بیگانه نیز منجر شده.

wārān = باران (واران)

wā = باد (وا)

wāfr = برف (وه فر)

wahār = بهار (وه هار)

و در واژگان بیگانه مثل: سه واو = ثواب. جواو = جواب. و.....

خو [x^w]: خانلری به نقل از زمردیان (20) میگوید: «این واج در تلفظ فارسی قرنهای نخستین اسلام هم وجود داشته و آن را در خط عربی، به صورت (خو) مینوشتند. بعدها تلفظ (و) از میان رفته، اما صورت خطی آن باقی مانده است.»

این واج در کردی همچنان هست .

خواهر = خواه پشک

خواستگاری = خواز مهنی

خواستن: خوازین.

خواهش = خواهیشت

خواندن = خواهندن

7 - واژگان و تعبیر و افعال مهجور:

1) گشن (به فتح اول و دوم): بهمعنی بسیار و انبوه (برهان قاطع، مدخل گشن). این واژه در کردی به کسر اول و دوم و نیز به صورت «گزن» هنوز مورد استفاده است.

از ایوان گشتاسپ تا پیش کاخ درختی گشنبیخ و بسیارشاخ (دقیقیطوسی، گشتاسپنامه)

به خرده توان آتش افروختن پس آنگه درخت گشن سوختن (بوستان سعدی)

بر درختی بزرگ گشن خانه داشت. (کلیله و دمنه)

2) خسر (به ضم اول و دوم): پدرزن و پدرشوهر (برهان قاطع مدخل خسر). این واژه به همین معنی و به شکل خهسوره استفاده میشود.

و طایفه‌ی خسران بر آن وقوف یافتند. (کلیله و دمنه)

امیر گوزگانان، خسر سلطان محمود (تاریخ بیهقی)

راست گفته‌اند دشمنی خسر و زن پسر چون دشمنی موش و گربه است (سندبادنامه).

3) بیور (به کسر اول و فتح سوم): ده هزار (برهان قاطع مدخل بیور). بزرگترین عددی است که در اوستا نام برده شده است. در پهلوی بیور و در اوستا باوار (مدخل بیور. دهخدا). این واژه تنها در یک ترکیب انشایی دیده میشود به این شکل: رنجت بیوهر = رنجت بسیار باد (نفرین) و رنجم بیوهر نهود | بود = رنجم فراوان مباد | باد (این ترکیب معمولاً در زمانی بکار میرود که فرد در برابر خطای فاحش خود یا دیگری قرار گرفته و از اعجاب و شگفتی آن در حق خود این دعا را بکار میبرد. شبیه به «خاک بر سرم نشود | بشود»)

نه من بیش دارم ز جمشید فر که بیور ببرید میانش به ار (بهیننامه باستان)

4) لوش: بهمعنی گل سیاه و تیره در بن حوضها و تالابها (برهان قاطع مدخل لوش). در واقع بهمعنی لجن است. در کردی به شکل لوشاو (لوشاوا) هنوز استفاده میشود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آفتاب از شوق تو رفته ز هوش هر شبی در روی میمالید لوش (منطقالطیر)

5) دخش (به فتح اول): تیره و تاریک (برهان قاطع مدخل دخش) این واژه به ضم اول در کردی به همین معنی و نیز به معنی تکلیف و سخت و گران آمدن کاری بر کسی استفاده میشود.

بکن آنچه خواهی و دیگر ببخش مکن بر دل ما چنین روز دخش (بهیننامه باستان)

6) چفت: سقف خمیده (فرهنگ عمید مدخل چفت). این واژه در کردی به معنی خمیده و کج هر دو بهکار میرود.

بدان ماند این قامت چفتهام که گویی به گلدر فرو رفتهام (بوستان سعدی).

بردابرد: دورشو دورشو و از راه دور شو (برهان قاطع مدخل بردابرد). این واژه به شکل بهره بهره به معنی دورخیز کردن برای حمله و کنار زدن کسی که قصد جنگ و مرافعه ندارد بهکار میرود. در واقع به معنی گستاخی در کنار زدن و پیشدستی در دعوا است.

بانگ بردابرد میرفتی به ماه قرب یک فرسنگ بگرفتی سپاه (منطقالطیر)

7) تاسهگیر: تاسه به معنی اندوه و ملالت است و نیز اضطراب و بیقراری (برهان قاطع مدخل تاسه). تاسهگیر به معنی خفقانآور است. در کردی تاسهگرفتن به همین معنی است و تاسه در ترکیباتی مثل تاسهی چیزی یا کسی را کردن در معنای بیقرار و آرزومند بودن برای آن کس یا چیز است.

وعدهها باشد حقیقی، دلپذیر وعدهها باشد مجازی تاسهگیر (مثنویمعنوی).

چشم چون بستی تو را تاسه گرفت نور چشم از نور روزن کی شکفت (مثنویمعنوی، دفتر دوم)

8) باددستی: مردم تهیدست و مسرف و هرزه و تلفکننده را گویند (برهان قاطع مدخل باددست). اسراف، ولخرجی. (فرهنگ عمید مدخل باددست). در کردی این ترکیب به شکل دستباد به همین معنی مسرف بهکار میرود.

ملا متکنی گفتش ای باددست به یکره پریشان مکن هرچه هست (بوستان سعدی)

و باددستی و تپذیر از سخاوت مشمر (مرزباننامه).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

9) آفتاب زرد: نزدیک غروب که رنگ آفتاب پریده نماید(فرهنگ دهخدا مدخل آفتابزرد). این واژه در کردی به شکل «خوره زهره د. خوهر = خورشید» بهکار میرود.

روی به امیر نهاد و آفتابزرد پیش امیر آمد(چهارمقاله)

10) پیرِ خر: معنی این ترکیب را در فرهنگی نیافتیم اما گویا به همان معنی است که در کردی امروزه نیز استفاده میشود و آن برای دعا در حق جوانان است. «پیرِ خره شوی» در کردی معنایی نزدیک به عاقبت بخیر شوی دارد. یعنی پیری همراه با خرد داشته باشی.

پیرِ خر نی، جمله گشته پیر خر از ریای چشم و گوش همدگر (بیت 2568 مثنویمعنوی)

11) لَفْج (با فتح اول): لب درشت آویخته، لب حیوانات مخصوصا شتر و گاو و خر(فرهنگ دهخدا مدخل لفج). در کردی با کسر اول به همین معانی و به شکل «لِج» کاربرد دارد. و هنگامی که در مورد لب انسان بهکار میرود قصد ناسزا و تمسخر است: فروهشته لفج و برآورده کفج به کردار قیر و شبه کفج و لفج(شاهنامه)

12) ویرا بیر: بهمعنی از بر است. فهم و هوش(برهان قاطع مدخل ویر). یاد، خاطر. حافظه.

پرسی نامش ز فرخ هجیر بدو گفت نامش ندارم به ویر(شاهنامه، رستم و سهراب)

13) بالا: قد و قامت و درازی(برهان قاطع مدخل بالا).

به گونه سیاهچرده بود و به بالا دراز و خشک بود(تاریخ بلعمی)

14) فر: بهمعنی شان و شوکت و نیز برآزش و برازندگی(برهان قاطع مدخل فر). این واژه که بسیار در فرهنگ باستان پر کاربرد است امروزه در زبان کردی همراه با «بی» نفی بهشکل بیفر در معنای ناسزا بهکار میرود و با همین ترکیب بسیار پر کاربرد است.

15) خونی: قاتل(فرهنگ عمید مدخل خونی). در کردی به همین معنا کاربرد دارد.

من چنان مردم که بر خونی خویش نوش لطف من نشد در قهر نیش (مثنویمعنوی)

خانهای من جست که خونی کجاست ای شه از این بیش زبونی کجاست(خمسهی نظامی)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

16 شیرگرم: هر مایعی که نیمگرم باشد. به گرمی شیر آنگاه که دوشندو ولرم(دهخدا مدخل شیرگرم). در کردی بهشکل شیرتین(تین=حرارت) بهکار میرود.

گفت آبش ده، ولیکن شیرگرم گفت: لاحول از توام بگرفت شرم(مثنویمعنوی، دفتر دوم)

17 خه(به فتح اول و سکون دوم): به معنی خوشا. کلمهی تحسین است(برهان قاطع مدخل خه). خهی، خوشا، مرحبا (مدخل خه فرهنگ معین). این واژه به شکل «خای» در کردی برای بیان تحسین و تعجب هنوز بهکار میرود.

خهخه ای موسیجهی موسی صفت خیز موسیقار زن در معرفت(منطقالطیر)

خه ای وارث بزم کیخسروی ببازوی تو پشت دولت قوی(خمسهی نظامی)

گفت: خه! شاعری نیک و مردی معروف(چهارمقاله)

گفت: خه که ابر نیز آمد (ترجمه تفسی طبری).

18 بینی زدن: بینی زدن به معنی بیاعتنایی کردن. این تعبیر در شکل نفی آن در کردی استعمال دارد. یعنی بینی به چیزی یا کسی نیاورن یعنی بیاعنای به آن فرد یا چیز.

ور اشارتهاش را بینی زنی مرد پنداری و چون بینی، زنی(مثنویمعنوی)

19 نانکور: کنایه از حرامنمک بودن و مردم خسیس و بخیل(برهان قاطع مدخل نانکور). این ترکیب به همین شکل و معنی نمکنشناسی در کردی بهکار میرود.

و مردم نانکور و بخیل و بخیل در هر دو جهان نکوهیده است. (سیاستنامه).

خار دان آن را که خرما دیدهای زآنکه بس نانکور و بس نادیدهای (مثنویمعنوی)

20 شوراندن: بهمعنی بر هم خوردن و بر هم زدن و بههم آمیختن(برهان قاطع مدخل شور). در کردی به شکل شیواندن بهممعنی به هم زدن کار، هم زدن غذا و در مخلوط کردن چند چیز با هم است.

چون بشوراند تو را در امتحان آب سرگین رنگ گردد در زمان(مثنویمعنوی)

اوقات ایشان بشولیده میداری(اسرارالتوحید)،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بدان ماند که چشمهی آب زلال را بشورانی (مرزباننامه، باب 5).

21) لنجیدن (به فتح اول و سکون دوم): لنج و لنجه در معنای خرامیدن و رفتاری از روی ناز و غمزه است (برهان قاطع مدخل لنجه و لنج). در کردی به همین معنی و همین شکل بهکار می‌رود.

گاه میبیرید بیتیگی کمر گاه میلنجد پیش تیغ در (منطقالطیر)

اگر بندهای بدانند که او را چنین کریمخداوندی است زهرهاش بشدی از شادی و بنده همی خرامیدی و میلنجیدی از بزرگواری خویش. (مقامات ابوسعید ابوالخیر)

22) مزیدن: مکیدن (برهان قاطع مدخل مزیدن). در کردی با تبدیل «ز» به «ژ» به همین معنی استفاده میشود. ای لعبت خندان لب لعلت که مزیده وی باغ لطافت به رویت که گزیده (کلیات سعدی)

همان میوهی تلخت آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید (ابوشکور بلخی)

23) هلیدن (به کسر اول): گذاشتن و فرو گذاشتن (برهان قاطع مدخل هلیدن). در کردی و بهویژه کردی جنوبی همین هلیدن و هشتن همچنان استفاده میشود به صورتهای: بیل: بهل. نهیل: نهل. هیشتن: هشتن | گذاشتن. نهیشت = نهشت و.....

هین مهل خر را و دست از وی مدار زانکه عشق اوست سوی سبز هزار (مثنوی معنوی)

خار خار دو فرشته را نهشت تا که تخم خویشبینی را نکشت (مثنوی معنوی)

تو حاصل نکردی به کوشش بهشت خدا در تو خوی بهشتی بهشت (بوستان سعدی)

سخن گفتشاز دوزخ و از بهشت به دلتان درون هیچ شادی نهشت (بیت (بهیننامه باستان)

24) بردادن: سردادن و رها کردن: برهان قاطع مدخل بردادن). برخی به معنی نقل کردن دانسته‌اند. در کردی در معنی رها کردن بهکار می‌رود اما در مورد نقل و گفتگون کردن به شکل طعنه به گوینده‌ها استفاده میشود. بردا = برداد، یعنی دهانش را باز کرد و جفنگیات را نقل کرد، درواقع جفنگیات را رها کرد.

برگوی و محلتهای گرگان را نام برده (چهارمقاله)

بهر خدا بیا بگو ورنه بهل مرا که تا یک دو سخن به ناینی بر دهم از زبان تو (کلیات شمس).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

25) هستن در معنای داشتن: هستن در معنای داشتن در قدیم به کار میرفته اما در کردی و در بخش بزرگی از گویشهای آن، بهویژه گویش سورانی فعل داشتن اصلا وجود ندارد و «هستن» جدا از معنای خود یعنی بودن و موجود بودن، به معنی داشتن نیز استفاده میشود. مهریهم کتاوی همس = مریم کاب دارد.

طاووس را به نقش و نگاری که هست (گلستان، باب درویشان، حکایت 8)

26) کرد: این فعل نیز در معنای ساختن در قدیم بوده و در کردی هنوز هست. مهریهم مال کردهو = مریم خانه ساخت. شهریاری کرد قصری زرنگار خرج شد دنیا بروی سه هزار (منطقالطیر)

27) کشتن و مردن: کشتن و مردن بهمعنی خاموش کردن و خاموش شدن آتش هنوز در کردی کاربرد دارد. آتش حقد... اگر همهی دریاها بر وی گذرد نمیرد (کلیله و دمنه)

ور شیرین خندهایست شکرلب آستینش بگیر و شمع بکش (گلستان، باب عشق و جوانی، حکایت 6)

28) بود در معنای شدن: بود در معنای شدن در آثار قدیمی نمونههایی دارد و در کردی مثل فعل «داشتن»، فعل «شدن» نیز وجود ندارد و بودن علاوه بر معنای خود به معنی شدن نیز استفاده میشود. ههوا سهرد بو = هوا سرد شد شیخ گفتا جان من پردرد بود هر کجا خواهید باید رفت زود (منطقالطیر).

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم عصا بیار که وقت عصا و انبان بود (رودکی)

بخندی بهم، پیاده ببود بپرسیدش و گفت بهم شنود (بهیننامه باستان)

گرگ آن خر را بدرید و بخورد روز دیگر بود، تاوان خواست مرد (منطقالطیر)

چو روز هفتم بود بفرمود..... (کلیله و دمنه)

29) بود در معنای باشیدن: این فعل «باشیدن» نیز در کردی وجود ندارد و «بودن» علاوه بر دو معنای پیشین در معنی باشیدن نیز استعمال میشود. فعل باشیدن کاتی من هاتم تو له کلاس بو: وقتی من آمدم تو در کلاس باش.

بدو گفت شاها انوشه بدی توی بر زمین فره ایزدی (بهین نامه باستان)

30) بنه | منه | : در معنی بگذار|مگذار. در کردی فعل «گذاشتن» نیز نیست و از همین فعل قدیمی «نهادن» که در فارسی قدیم کاربرد فراوان داشته، بهجای «گذاشتن» استفاده میشود.

منه در میان راز با هر کسی که جاسو س همکاسه دیدم بسی (بوستان سعدی)

31) ترنجیدن: بسیار در هم کشیده شده (برهان قاطع مدخل ترنجیدن). فشرده شدن (فرهنگ عمید مدخل ترنجیدن). این واژه در کردی بیشتر در معنای فشرده شدن در جای تنگ بهکار میرود. در جایی ترنجیدن یعنی بهزور خود را جا دادن.

قدری بترج از قبل دینت میان سخت از بهر تن ای سست میان چند ترنجی (دیوان ناصر خسرو).

8 - نتیجه‌گیری

چنین به نظر میرسد که بخش قابل توجهی از واژگان زبان کردی از زبانهای کهن ایرانی است. پس از هجوم اعراب علیرغم گسترش اسلام و بهزعم آن فرهنگ و ادبیات عربی در بخش وسیعی از [کردستان](#) همچون دیگر مناطق [خاورمیانه](#)، به دلایل مختلف از جمله کوهستانی و منزوی بودن محیط زیست کردزبانان، زبان کردی توانست خود را از سیل و امواژه‌های زبانهای مجاور از جمله عربی بهویژه در زمینه‌ی نوشتار حفظ کند. در کردی نوشتاری، شاید کمترین میزان واژگان عربی در مقایسه با دیگر زبانهایی که تحت‌تأثیر زبان عربی قرار گرفته‌اند وجود دارد و البته بیشتر آن تعداد واژگان دخیل، نیز لغات مذهبی است. از این رو علاوه بر لزوم گردآوری واژگان و اصطلاحات و تعابیر مشترک زبان فارسی و کردی که در یکی از این دو هنوز زنده و کاربردی است به‌عنوان میراث زبانی، میتواند هم انگیزهای به گویشوران آن برای حفظ این واژگان باشد و هم کمکی به زبان فارسی - نه برای سرهنویسی نامطلوب - بلکه برای حفظ آنچه هنوز به شکلی زنده در آن باقی مانده در جهت واژه‌سازیهای مطلوب، باشد. مثلاً واژه‌های مثل «داو» که در کردی هنوز به معنی نوبت، استفاده میشود در فارسی نیز در ترکیب «داوطلب» زنده است و میتوان با همین واژگان زنده راهی برای نگهداری بهتر زبان یافت.

مراجع

1. ناتل خانلری، پرویز (1365)، *تاریخ زبان فارسی* (چاپ دوم). تهران: نشر نو. ص 157.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

2. همان: ص 159
3. همان: ص 163
4. همان: ص 159
5. همان : ص 201
6. همان : ص 159
7. اشمیت، رودیگر (1387)، راهنمای زبانهای ایرانی، مترجم: حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.
8. همانجا
9. صفا، ذبیح الله. (1371). تاریخ ادبیات در ایران (چاپ دوازدهم). تهران. انتشارات فردوس.
10. همان: ص 152
11. همان: ص 154
12. مینورسکی، ولادیمیر (1973)، *گردها نوادگان مادها*. (احمد. کمال مظهر، مترجم) بغداد. ص 67.
13. همان: ص 563
14. همانجا
15. دبیرمقدم، محمد (1392)، *رده‌شناسی زبانهای ایرانی*. تهران: سمت .
16. اشمیت، رودیگر (1387). راهنمای زبانهای ایرانی، مترجم: حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.
17. همان: ص 542
18. بهار، محمد تقی. (1343). *سبک شناسی*. تهران: علمی.
19. همان: ص 23 و 24

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

20. زمردیان. رضا. (1374). نظام آوایی زبان فارسی از کهن ترین روزگاران تاکنون . مجموعه مقالات سومین
کنفرانس زبان شناسی. 5-6 اسفند.